

شرق

روزنامه

نگاه

النهضه در مسیر تونس‌ی شدن

ترجمه: نوژن اعتضادالسلطنه

جنبش النهضه تونس، دهمین کنگره عمومی خود را از تاریخ ۲۰ تا ۲۲ می برگزار کرد. این کنگره با حضور «باجی قائد السبسی»، رئیس‌جمهوری آن کشور، برگزار شد. هزاران نفر از اعضای آن جنبش نیز در این کنگره حضور داشتند. برگزاری این کنگره نقطه‌عطفی در تاریخ جنبش اسلامی تونس بوده است. به نظر می‌رسد النهضه با برگزاری این کنگره نشان داد که در حال دورشدن از اسلام سیاسی است. یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها، وقوع بهار عربی در تونس و پس از آن در مصر، لیبی، یمن و در سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی بوده است.

تصمیم النهضه که سیاست‌مدار سال‌خورده‌ای چون «راشد الغنوشی» آن را رهبری می‌کند، مبنی‌بر دوری از اسلام سیاسی می‌تواند تلاشی از سوی آن جریان برای دوری از آخوان‌المسلمین و وابستگی‌های آن قلمداد شود. این موضوع می‌تواند به‌عنوان ارزیابی مجدد النهضه و تسهیل راه برای آن جنبش به منظور مشارکت در توسعه سیاسی تونس قلمداد شود. در کنگره اخیر، اعضای النهضه غنوشی را بار دیگر با ۸۰۰ رأی به‌عنوان رئیس برگزیدند، در مقابل «فتحی الایادی» رئیس شورای مشورتی ۲۲۹ رأی و یکی دیگر از چهره‌های اصلی آن جنبش ۲۹ رأی کسب کردند. بیش از صد نفر از اعضای آن جنبش نیز توسط شورا که بدنه اجرایی النهضه قل مداد می‌شود انتخاب شدند.

در روز دوم برگزاری کنگره، نمایندگان آیین‌نامه و قطع‌نامه‌ها را با اکثریت آرا تصویب کردند. به گفته «اسامه الصغیر» سخنگوی رسمی این جنبش قطع‌نامه تفکیک کارهای مرتبط با مسائل مذهبی جنبش از فعالیت‌های سیاسی، با ۹۰ درصد آرای اعضا به تصویب رسید، غنوشی در یک کنفرانس مطبوعاتی در جریان برگزاری کنگره اظهار کرد که کشتی النهضه باید همه را در درون خود جای دهد. او اظهار کرد که تونس باید به اندازه کافی برای تمام فرزندانش بزرگ باشد، او متعهد شد که تمام تلاش خود را برای اصلاحات انجام می‌دهد. او همچنین به‌طور علنی اظهار کرد که فعالیت‌های مرتبط با وعظ و اقدامات مذهبی و مدنی آن جنبش از فعالیت‌های سیاسی به‌طور کامل انحصاری جدا می‌شوند و کام‌هایی در این راستا برداشته شده است. تصمیم به تفکیک فعالیت‌های مذهبی و سیاسی النهضه باعث ایجاد پرسش‌هایی در میان ناظران سیاسی شده است. آنان درباره چگونگی اجسرا و پیامدهای منطقه‌ای این موضوع و اینکه آیا تمایل در میان اکثریت حامیان النهضه درباره این ایده وجود دارد یا خیر پرسش‌هایی را مطرح کرده‌اند. «عبدالحق الزموری»، پژوهشگر سیاسی تونس، معتقد است که تصمیم اخیر کنگره برای آینده آن جنبش و تونس کلیدی بود.

از سوی دیگر، او اشاره می‌کند که بدترشدن شرایط اقتصادی چالش‌های پیش‌رو برای تصمیم‌گیرندگان تونس را تشدید می‌کند. همچنین، بحران‌های منطقه‌ای نیز تهدیداتی برای تونس خواهند بود. او باور دارد که جهان عرب یکپارچه نیست و اجماعی منطقه‌ای درباره مداخله خارجی در کشورهایی که در آنها بهار عربی روی داده وجود ندارد. الزموری اشاره می‌کند تصمیم اخیر النهضه نشان‌دهنده آن است که وضعیت برای آن جنبش به‌طور فزاینده‌ای پیچیده شده بود و نتیجه آن، ناتوانی جنبش در پنج‌سال گذشته برای حل‌وفصل مشکلات سازمانی، سیاسی و قضیدی بوده است. او باور دارد که النهضه با تصمیم اخیر قصد ایفای نقش در مدیریت مسائل دوران انتقالی را دارد، حال چه در قالب رهبری یک دولت یا به‌عنوان یکی از شرکای مهم. تصمیم اخیر درباره جداسازی حوزه فعالیت‌های این اده جنبش، پرسش‌هایی را درباره هویت بزرگ‌ترین جنبش اسلامی در تونس مطرح می‌کند. برخی از این موضوع شگفت‌زده شدند. آنان می‌گویند که احتمالا این موضوع نشانه‌ای از تغییر یا تحول در هویت النهضه است که تحت فشارهای وارده برای بازتعریف دوباره ارتباط آن گروه با آخوان‌المسلمین مصر صورت گرفته است؛ گروهی که در دو سال گذشته از سوی دولت مصر گروهی تروریستی شناخته شده است.

الزموری باور دارد که تصمیم اخیر نشانه‌ای از دوری النهضه از هویت اخوانی و نزدیکی بیشتر آن به هویت تونس‌ی است. او باور دارد که رهبری النهضه تصمیم دارد تا تصویر ارائه‌شده از آن جنبش را تغییر دهد و می‌خواهد با سایر بازیگران سیاسی در داخل تونس و در عرصه بین‌المللی همکاری بیشتری داشته باشد. او معتقد است که تصمیم اخیر جنبش اسلامی بخشی از یک بحث گسترده‌تر در تونس بر سر هویت قُری و قضیدی‌ت تصمیم است. «منجی باکر»، روزنامه‌نگار تونس، اقدام اخیر النهضه را یک جهش کیفی در درون فعالیت‌های آن جنبش سیاسی می‌داند. باین‌حال، باور دارد که احتمالا این تصمیم سبب ایجاد شکاف در درون آن جنبش خواهد شد چراکه عده‌ای از اعضا احتمالا آن را «انکار ادبیات مستقر و شهادی جنبش» قلمداد خواهند کرد.

درمقابل عده‌ای نیز به بحث النهضه پیرامون جداسازی اقدامات سیاسی و فعالیت‌های خیریه و مذهبی آن گروه با دیده ظن و تردید می‌نگرند. «فتحی الایادی» اما در کنگره اظهار کرد که جنبش النهضه به‌دنبال در پیش‌گیری رویکردی اصلاح‌طلبانه به سمت تخصصی‌ترکردن عملکرد است. او اظهار کرد که النهضه، خواستار آن است که یک حزب سیاسی مدنی و دموکراتیک مبتنی‌بر هویت اسلامی خود باشد. این اظهارات نشان می‌دهند که آن جنبش نمی‌خواهد هویت و ایده‌های اسلامی خود را کنار بگذارد.

باین‌حال باکر باور دارد که جدایی عمل سیاسی از وعظ مذهبی به معنای تأیید ضمنی حرکت النهضه در روند جداسازی اقدامات مذهبی و سیاسی است. او باور دارد که غنوشی رهبری تیزهوش است و متوجه تحولات منطقه شده و خود را با آن تطبیق داده است.

واقعیت آن است که النهضه اکنون موفق شده تصویری دیگر از اسلام‌گرایی را در خارج از تونس نشان دهد اما آیا این جنبش می‌تواند مردم تونس را در داخل آن کشور نیز متقاعد کند که تغییرات در درون آن جنبش واقعی هستند، آن هم با توجه به بی‌اعتمادی گسترده‌ای که در میان تونس‌ی‌ها نسبت به النهضه به وجود آمده است. شاید آزمون بزرگ بعدی برای النهضه، انتخابات شهرداری در ماه مارس ۲۰۱۷ باشد. تا آن زمان باید منتظر ماند.

منبع: اهرام ویکی

ترور پراهمیت «ملا منصور»

کشته‌شدن «ملا اختر منصور»، رهبر طالبان، در حمله یک پهپاد آمریکایی، یک ترور بسیار بااهمیت و به شکلی خشونت‌آمیز نشان‌دهنده تغییر و تحولات مربوط به جنگ و آشوب در افغانستان و پاکستان است. تا پیش از این مناطقی که اغلب هدف حملات پهپادهای آمریکایی قرار می‌گرفتند مربوط به مناطق قبیله نشین وزیرستان شمالی و جنوبی بودند؛ جایی که در آنها اغلب اهداف متعلق به القاعده و شبه‌نظامیان خارجی هدف حملات هوایی آمریکا قرار می‌گرفتند. اما این‌بار حمله پهپادی آمریکا در بلوچستان؛ جایی‌که گمان برده می‌شود مقر شورای کوئته حاکم بر طالبان در آن قرار دارد، رخ داد و هدف آن نیز ارشدترین عضو طالبان بود.

از طرف دیگر گفته شده که ملااختر منصور مورد حمایت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان و نهادهای امنیتی محرمانه این کشور بوده و به‌عنوان کاندیدای این‌ نهادها برای رهبری این گروه و جانشینی ملاعمر، رهبر درگذشته قبلی طالبان، در جریان نزاع طالبان بر سر قدرت مطرح بوده است. همچنین گفته شده که نفوذ ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان بر طالبان بوده که سبب شده «اشرف غنی»، رئیس‌جمهوری افغانستان، از سیاست «حامد کرزی»، رئیس‌جمهوری قبل از او، در زمینه دشمنی با اسلام‌آباد دست بردارد. اخیرا اشرف غنی در چرخشی ۱۸۰درجه‌ای از اسلام‌آباد خواست با عناصر طالبان افغانستان که تقریبا آزادانه در خاک پاکستان رفت‌وآمد دارند برخورد کند. موضع پاکستان این بوده که طالبان باید وارد فرایند صلح در افغانستان شود و اقدامات تنبیهی علیه این گروه تنها باعث زیرزمینی‌شدن فعالیت‌هایشان می‌شود. اسلام‌آباد همچنین آمریکایی‌ها را متقاعد کرد

این رویه‌ای است که باید در پیش گرفت و در نتیجه آن، در سال‌های اخیر به‌ندرت حملات پهپادی آمریکا علیه رهبران طالبان افغانستان اتفاق افتاد. آنچه ظاهرا این روند را تغییر داد، نزدیکی فزاینده لامنصور به القاعده بود؛ گروهی که اکنون در حال تثبیت مجدد جایگاهش در افغانستان بوده و به‌دنبال پیوستن به طالبان و داعش است. این نزدیکی موجب شد که «ایمن الظواهری»، رهبر القاعده، به ملاختر منصور اظهار وفاداری کرده و در مقابل نیز رهبر طالبان وعده همکاری با القاعده را داد. افزایش سطح خشونت در افغانستان و ورود عوامل القاعده و داعش به میدان جنگ در این کشور به این معنی بوده که «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری آمریکا، بسیار بعید است که بتواند تعداد سربازان آمریکایی در افغانستان را کاهش دهد. این در حالی است که دولت او برای چنین کاری در سال جاری میلادی برنامه‌ریزی کرده بود.

این احساس فزاینده در دولت آمریکا به وجود آمده که باید اقداماتی تعیین‌کننده برای افغانستان در پیش گرفته شود. آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که ملاختر منصور و حلقه نزدیک به او نه‌تنها قرار نیست به مذاکرات صلح کمک کنند بلکه به‌جای آن تبدیل به مانعی برای این مذاکرات شده‌اند. باین‌حال کشته‌شدن ملامنصور می‌تواند باعث تقویت اشرف غنی شود که در ماه‌های اخیر شدیداً دویستان ملامنصور در تشکیلات امنیتی و نظامی پاکستان بوده و سبب آغاز یک جنگ قدرت دیگر در میان رهبران طالبان خواهد شد. آمریکا نیز هم‌زمان وارد یک سیاست تهاجمی‌تر در افغانستان شده است؛ جنگی که اوباما وعده پایان دادن به آن را داده بود.



عکس: Reuters

«پیرمحمد ملازهی»، کارشناس شبه‌قاره در گفت‌وگو با «شرق»:

رهبر جدید طالبان بر سر میز مذاکره نمی‌نشیند

سعید شمس

بیاورد، پاکستانی‌ها این‌س توانایی را دارند تا پای طالبان را به میز مذاکره باز کنند. اگر این اتفاق رخ ندهد، فضای جنگی تشدید خواهد شد و در نتیجه، این احتمال وجود دارد که طالبان مجدداً با سازمان القاعده هم‌نشینی کند و بخش‌هایی از این گروه به داعش ملحق شود.

✎ **نقش اشرف غنی به‌عنوان رئیس‌جمهوری افغانستان در این فرایند چیست؟**

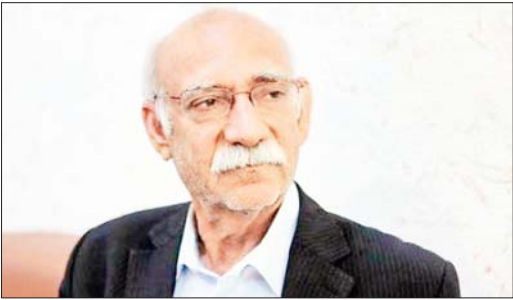
آقای اشرف غنی و دولت وحدت ملی موضع مشخص را این‌طور اعلام کرده است که انتظارشان این است که طالبان از موقعیت فعلی استفاده کرده و قرار را بر پیوستن به مذاکرات صلح بگذارند. غنی حتی به‌صراحت گفت که اگر هیبت‌الله آخوندزاده به صلح چراج سبز نشان ندهد، احتمالش قوی است که به سرنوشت ملاختر منصور دچار شود. این نوع نظر در ادبیات سیاسی به‌مثابه تهدیدی جدی و علنی است. به نظر می‌آید دولت وحدت ملی این کشور امید زیادی دارد تا طالبان دست از جنگ و کشتار بردارد.

✎ **این انتظار با عملیات انتحاری، آن هم هم‌زمان با اعلام رهبر جدید در تناقض آشکار است.**

چندروز پس از معرفی ملاختر منصور، ماشین حامل کارکنان دادگستری را منفجر کردند تا طالبان صریحاً اعلام کند که خط آقای حقانی در موقعیت جدید طالبان خطی است که آنها در نظر خواهند گرفت و براساس آن فعالیت‌های تروریستی را پیگیری خواهند کرد.

✎ **آمریکا در این فضا چه سهم یا بهتر است گفته شود چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟**

مشاهدات نظام بین‌الملل ما را به این نتیجه معلوم می‌رساند که آمریکایی‌ها سیاست پیشین را ادامه خواهند داد. به‌رحال آقای اوباما «پایان جنگ در افغانستان» را به‌عنوان یکی از هدف‌های همیش مطرح و همچنین اعلام کرده بود که نیروهای نظامی کشورش را از افغانستان خارج می‌کند. این تأکید از سوی واشنگتن نشان می‌دهد که اوباما باور دارد که راه‌حلی تئوریک برای حل این مشکل وجود دارد.



طالبان، **سراج‌الدین حقانی و ملایعقوب، پسر ملاعمر، را به‌عنوان معاونان آخوندزاده انتخاب کرد.** آنها این نظر را دارند که آخوندزاده به دلیل فقدان تجربه و توانمندی کافی در عرصه سیاسی و نظامیگری نمی‌تواند در اجرایی‌کردن برنامه‌های طالبان اثرگذاری چشمگیری داشته باشد. به‌رحال هیبت‌الله آخوندزاده قاضی‌ای بود که کارش فقط صدور فتوا بود و به غیر از این فعالیت دیگری نداشت

✎ **فضای انتخاباتی آمریکا چقدر در این مسئله تأثیرگذار خواهد بود؟**
در شرایطی که هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ رقابت شدیدی را برای رفتن به کاخ سفید دارند، طبیعی است که منافع حزبی در نوع واکنش ایالات متحده در تحولات افغانستان بی‌تأثیر نباشد. از این‌ زاویه ممکن است باراک اوباما با هدف بهبودی وضعیت هیلاری در انتخابات تصمیم بگیرد که در روند صلح در افغانستان تحرکات مثبت و مؤثری داشته باشد تا به آمریکایی‌ها نشان بدهد که آمریکا با ریاست‌جمهوری هیلاری کلینتون، آمریکایی خواهد بود که در نظام بین‌الملل به‌عنوان کشوری طالب صلح شناخته می‌شود.

✎ **موقعیت طالبان در دولت هیلاری کلینتون منززل‌تر خواهد بود یا در صورت کاخ‌سفیدنشینی دونالد ترامپ؟**

طالبان به لحاظ فکری و ایدئولوژیک تمامیت‌خواهی را اصلی اصولی می‌داند و دنبال احیای قدرت کامل است. این نگاه آنها باعث می‌شود تا شراکت با دیگران را بپذیرند. این در شرایطی است که سیاست اوباما و درکل حزب دموکرات و حتی بالاتر از آن دستگاه اداری آمریکا این است که گروه‌های مختلف با هم هم‌نشینی داشته باشند تا افغانستان با ثبات و قابل‌کنترل باشد تا از این طریق از خودنمایی و قوی‌شدن طالبان جلوگیری

طالبان نماد ترور و تروریسم در خاورمیانه است؛ پدیده‌ای که انکار نمی‌توان برای پایانش امیدی ولو حداقلی داشت. بر همین اساس است که کشته‌شدن «ملاختر منصور» و معرفی شتاب‌زده «هیبت‌الله آخوندزاده» باعث شد تا تحلیل‌های متعددی درخصوص آینده این گروه هزینه‌ساز در فضای دیپلماسی منطقه مطرح شود و این سؤال همچنان ذهن نظام بین‌الملل و البته خاورمیانه را به خودش مشغول کند که «تحركات تروریستی با چه راهکارهایی خنثی می‌شود؛ امری که دشوار به نظر می‌رسد؛ به قدری دشوار که مذاکرات صلح مثل همیشه بیشتر به تلاشی بی‌نتیجه می‌ماند تا راه‌حلی برای آرامش منطقه بسیار مهمی به نام خاورمیانه. «خاورمیانه‌ای‌ا اگر واقعا حسن نیت و کشورهای منطقه نیز درک صحیحی ازواقعیت داشته باشند، ترور و تروریسم به‌راحتی قابل‌کنترل است و می‌شود به‌راحتی منطقه مهم خاورمیانه را به آرامشی حداکثری رساند. اما مسئله، این است که جنگ، هم در خاورمیانه و هم در افغانستان به جنگ نیابتی کشورهایی تبدیل شده که خودشان را در حد و اندازه پدرخواندگی منطقه تصور و فکر می‌کنند که باید از گروه‌های رادیکال برای تحقق منافع و مطالبات خودشان بهره‌برداری کنند. تأکید این است تا زمانی که چنین اراده‌ای در برخی از کشورهای خاورمیانه وجود دارد، آرامش احتمالی برای منطقه محال است.» «پیرمحمد ملازهی»، تحلیلگر مسائل شبه‌قاره، با طرح اظهارات بالا به پرسش‌های «شرق» درباره فضای طالبان را به‌ربری جدید و البته راه‌حل یا راه‌حل‌هایی که می‌تواند تهدیدهای این گروه را کم‌رنگ کند، پاسخ می‌گوید.

✎ **فضای طالبان بعد از درگذشت ملاختر منصور را چطور تحلیل می‌کنید؟**

کشته‌شدن رهبر این گروه تروریستی این ذهنیت را به وجود آورده بود که طالبان درگیر جنگ‌های داخلی بر سر قدرت خواهد شد و بر همین اساس تحلیل‌های زیادی درباره آینده این گروه طرح شد.

✎ **تصمیم شتاب‌زده برای انتخاب رهبر جدید را می‌توان تلاشی برای جلوگیری از جنگ قدرت دانست؟**

دقیقا. شورای کمیته طالبان تشکیل جلسه داد و هیبت‌الله آخوندزاده را به‌عنوان جانشین منصور و رهبر طالبان تعیین و معرفی کرد. همچنین سراج‌الدین حقانی و ملایعقوب، پسر ملاعمر، را به‌عنوان معاونان او انتخاب کردند. آنها این نظر را دارند که آخوندزاده به دلیل فقدان تجربه و توانمندی کافی در عرصه سیاسی و نظامی‌گری نمی‌تواند در اجرایی‌کردن برنامه‌های طالبان اثرگذاری چشمگیری داشته باشد. به‌رحال هیبت‌الله آخوندزاده قاضی‌ای بود که کارش فقط صدور فتوا بود و به غیر از این فعالیت دیگری نداشت.

✎ **این تحركات باعث می‌شود تا نظر انهایی که معتقدند قدرت اصلی در دست سراج‌الدین حقانی است، نظری صحیح باشد؟**

حتما همین‌طور است. به‌رحال حقانی به پاکستان نزدیک است و گروه رادیکالی حقانی را که بیشترین تحركات انتحاری را انجام داده است، رهبری می‌کند. بنابراین نگرانی جدی این است که طالبان در عمل در مسیری قرار گرفته است که به خشونت بیشتر توجه نشان بدهد که این ذهنیت مذاکرات صلح را تهدید می‌کند.

✎ **سؤال مهم این است که تحولات اخیر چه تأثیری بر روند مذاکرات صلح می‌گذارد؛ مذاکراتی که احمیتش بر هیچ‌کس پوشیده نیست.**

دو احتمال وجود دارد؛ اول اینکه طالبان با مواجه‌شدن با پدیده‌ای به نام جنگ قدرت تجزیه و تحلیلش را از دست بدهد و در نتیجه تضعیف شود که در این‌صورت بخشی از این گروه تروریستی احتمالا به صلح و مذاکره تمایل پیدا خواهند کرد. در همین راستا به‌تازگی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار توافق‌نامه‌ای را امضا کرده و قرار بر این شده تا دستس از سلاح بردارد و به شبکه حقانی که وابسته به سیاست‌های پاکستان و عربستان سعودی هستند، به این سادگی‌ها حاضر به حضور در فضای صلح و آرامش نیستند. بنابراین بحث، این است حالا که رهبری طالبان تغییر کرده است شرایط جنگ و صلح به چه شکلی در خواهد آمد. به نظر من ایالات متحده اگر به پاکستان فشار